

باسمه تعالی

هفت نکته کلیدی در انتخاب همسر

۱. انتخاب خویش، قبل از انتخاب همسر

مشکل اصلی خیلی از دختر خانم‌ها و آقا پسرها آن است که قبل از انتخاب همسر، خودشان را انتخاب نکرده‌اند. انتخاب خویش؛ یعنی انتخاب هدف زندگی؛ یعنی انتخاب مسیر زندگی؛ یعنی انتخاب آن چه، بهانه نفس کشیدن ما است. چه پسر و چه دختر، باید کسی را برای زندگی انتخاب کنند که در زندگی، به دنبال همان چیزی بگردد که خودش به دنبال آن می‌گردد؛ در زندگی چیزهایی برایش مهم باشد که برای خودش اهمیت دارد. هدف زندگی آن چیزی است که زندگی انسان را تفسیر و مدیریت می‌کند. «تفسیر می‌کند» یعنی این که انسان به امید داشتن یا به دست آوردن آن زندگی می‌کند. «مدیریت می‌کند» یعنی این که انسان برنامه‌های زندگی خود را به گونه‌ای می‌چیند که به آن برسد و اگر آن را دارد از دست ندهد. کسی تمام دل خوشی‌اش پول است. وقتی به او می‌گویی: «چرا به فامیلت سر نمی‌زنی؟»، می‌گوید: «مگر در صله ارحام پول هم هست؟» این فرد وقتی پول دارد، امید به زنده بودن دارد؛ اما وقتی احساس فقر می‌کند، علاقه‌ای به ادامه زندگی ندارد.

قبل از این که درباره شریک زندگی‌ات فکر کنی، باید ببینی در زندگی دنبال چه چیزی هستی و به کجا می‌خواهی برسی، دل خوشی‌ات چیست؟ چه هدفی در زندگی داری، تا بتوانی کسی را انتخاب کنی که او هم با تو در هدف و دل خوشی‌ات اشتراک داشته باشد.

رسیدن به مرحله‌ای از ثبات شخصیت برای ازدواج، لازم و ضروری است. کسی که هنوز هدفی ثابت برای زندگی خود انتخاب نکرده، به ثبات شخصیت نرسیده؛ به همین دلیل نمی‌تواند در ازدواج تصمیم محکم و قابل اعتمادی بگیرد. چقدر اشتباه می‌کنند کسانی که با قانون «باری به هر جهت» به سراغ ازدواج می‌روند و هدف زندگی را بیش از آن که یک مسئله کاربردی بدانند، مسئله‌ای تئوری دانسته و میان آن و ازدواج و زندگی مشترک ارتباطی نمی‌بینند!

۲. گزینش معیارها، متناسب با انتخاب خویش؛ قبل از انتخاب همسر

ما در انتخابمان باید «معیار» داشته باشیم تا بتوانیم به وسیله آن طرف مقابل را محک بزنیم. اگر این معیارها پیش از انتخاب همسر مشخص شده باشند، تا اندازه زیادی از آفت خطرناک انتخاب‌های احساسی که در آینده درباره‌اش سخن خواهیم گفت مصون خواهیم ماند.

برای رسیدن به ملاک‌هایی که بتواند سنگ محک مطمئنی برای انتخاب باشد، باید قواعدی را رعایت کرد که در

ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

الف) جزئی کردن معیارها

این نکته، بسیار مهم و کارآمد است. بسیاری از اختلافاتی که در زندگی رخ می‌دهد، به جهت بی‌توجهی به این نکته است. وقتی از برخی جوانان می‌پرسیم آیا معیاری برای انتخاب همسر دارند یا خیر؟ خیلی محکم می‌گویند: بله؛ اما وقتی از آن‌ها می‌خواهیم که درباره معیارهایشان صحبت کنند، معلوم می‌شود که داشتن و نداشتن این معیارها چندان تفاوتی ندارد.

داشتن معیارهای کلی با نداشتن معیار، تفاوت چندانی ندارد. باید تفسیر شما از معیارها کاملاً مشخص شود تا بتوان به وسیله آن انتخاب درستی انجام داد.

ب) واقعی کردن معیارها

معیارها را نباید خیلی ایده‌آل فرض کرد. معیارها را واقعی انتخاب کنیم؛ نه چندان ایده‌آل معنوی و نه چندان ایده‌آل مادی.

برخی از جوانان اهل معنا! وقتی درباره معیارهای همسر خود سخن می‌گویند، انسان بیش از آن که به یاد یک همسر بیفتند، تصویر یک استاد اخلاق در ذهنش نقش می‌بندد!

درباره معیارهای مادی هم باید واقع‌بینانه فکر کرد. دختری که خانه شخصی، اتومبیل آن چنانی، حقوق چند میلیونی و... را از معیارهای همسر آینده خود می‌داند، از این نکته غافل است که بسیاری از جوانانی که در سن ازدواج با او هستند، این ویژگی‌ها را نداشته و بسیاری از افرادی که این ویژگی‌ها را دارند، به قدری از او بزرگ‌ترند که او حاضر نیست با آن‌ها ازدواج کند.

یکی دیگر از زوایای واقعی کردن معیارها آن است که واقعیت خودمان را هم در نظر بگیریم. اگر در معیارهای معنوی بلند بالا فکر می‌کنیم، خودمان را هم محک بزنیم و ببینیم آیا در حدّ و اندازه این معیارها هستیم؟ کسی که نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد و در مواجهه با جنس مخالف خویشتن‌دار نیست، آیا صحیح است به دنبال کسی بگردد که به مسائل شرعی مقید بوده و در مقابل نامحرم، حدود دینی را رعایت می‌کند؟ کسی که قیافه چندان زیبایی ندارد، آیا درست است یکی از معیارهای اصلی خود را زیبایی آن چنانی همسر آینده‌اش بگذارد؟

ج) درجه بندی معیارها، متناسب با انتخاب خویش

معیارهای ما باید دو درجه داشته باشد؛ معیارهای درجه یک و معیارهای درجه دو. معیارهای درجه یک معیارهایی هستند که حتی اگر یکی از آن‌ها در طرف مقابل نبود، به راحتی و خیلی محکم می‌گوییم: نه.

معیارهای درجه دو، معیارهایی است که می‌شود در آن‌ها تساهل و تسامح کرد و اگر یک یا چند تا از آن‌ها نبود،

اشکالی ایجاد نمی‌کند. نام دیگر این معیارها را می‌توان «معیارهای ترجیحی» گذاشت؛ مثلاً برخی دوست ندارند همسرشان دارای یک خانواده شلوغ باشد؛ اما این عدم تمایل، به این معنا نیست که به هیچ وجه طاقت چنین خانواده‌ای را نداشته باشند. به این می‌گویند، معیار درجه دو.

درجه بندی معیارها موجب می‌شود فکر کردن جوان درباره گزینه‌هایی که به او پیشنهاد می‌شود منظم شود.

(د) حذف معیارهای متناسب با روحیه‌های اشتباه تا حد ممکن

بعضی از معیارها، متناسب با روحیه‌های اشتباه، شکل می‌گیرد. تا حد امکان باید آن روحیه‌ها را اصلاح کرد تا در پی آن، معیارهای اشتباه هم حذف شود.

برخی «آنچه باید باشد» را به عنوان معیار در نظر می‌گیرند؛ در حالی که «آنچه هست» را باید به عنوان معیار قرار داد. بعضی‌ها شعار می‌دهند که قیافه یعنی چه؟ اصلاً قیافه طرف برای ما مهم نیست؛ اصل، ایمان و اعتقاد است و... خودتان را فریب ندهید. واقعی فکر کنید. اگر قیافه برایتان مهم است، آن را به همان اندازه در نظر بگیرید. نکند در هنگام تصمیم‌گیری سجاده آب بکشید و بعد از ازدواج ببینید از قیافه طرف خوشتان نمی‌آید و هر چه می‌خواهید به ایمانش، نماز شبش، ادبش توجه کنید، قیافه‌اش در مقابل چشمانتان می‌آید و همه چیز را پاک می‌کند. «آنچه باید باشد» آن است که انسان نباید به قیافه تا این اندازه توجه کند؛ اما «آنچه هست» چیست؟ آیا واقعاً شما برای قیافه این اندازه ارزش قائل نیستید؟

(ه) توجه به هر معیاری به اندازه ارزشش

در درجه بندی معیارها، باید ارزش واقعی آن‌ها را در نظر گرفت. برخی از دختران و پسران، قیافه را آن قدر ارزشمند می‌دانند که مقام آن را از ایمان و صداقت هم بالاتر می‌برند. نمی‌خواهم بگویم قیافه را جزو معیارهای خود قرار ندهید؛ اما نباید ارزش آن را از آن چه که هست، بالاتر برد. این نکته را، هم به پسرها می‌گویم و هم به دخترها که باور کنید قیافه هر چقدر هم که زیبا باشد، بعد از مدتی عادی می‌شود. خوب نیست روی چیزی که بعد از یک مدت عادی می‌شود، این قدر حساسیت به خرج داد.

۳. انتخاب، بعد از تصمیم یا تصمیم، بعد از انتخاب؟

مقصود ما از انتخاب، حکمی است که «دل» صادر می‌کند و تصمیم هم حکم «عقل» است.

برخی از انتخاب‌ها، بعد از تفکر و مشاوره و تحقیق و با در نظر گرفتن تمام معیارهای واقع‌بینانه شکل می‌گیرد. ما نام این نوع انتخاب را «انتخاب، بعد از تصمیم» می‌گذاریم. در بسیاری از موارد هم ابتدا شخص، انتخابش را می‌کند، بعد از آن، برای این که بتواند در مقابل سؤال وجدان یا اطرافیان دلیلی بیاورد، کمی مشاوره کرده و دستی هم به سوی تحقیق دراز می‌کند. ما نام این را هم «تصمیم، بعد از انتخاب» می‌گذاریم.

اگر پیش از آن که عقل، حکم خود را صادر کند دل، انتخاب خویش را انجام دهد، دو طرف به دلیل وابستگی ایجاد شده، تمام مسیر را به گونه ای می پیمایند که به یکدیگر برسند.

در ارتباطی که ما درباره آن سخن می گوئیم، دو طرف وجود دارد؛ یکی دختر و دیگری پسر. هر دو جوان و در اوج احساسات هستند؛ به ویژه طرف دختر. هر دو گرایش به جنس مخالف دارند و این هم یک امر طبیعی است. در ضمن، هر دو دارای غریزه جنسی هم هستند که خود، عاملی برای تشدید احساسات است. وقتی این دو، با هم ارتباط برقرار می کنند، قبل از این که «شناخت» حاصل شود، پای عنصری به نام «عشق و محبت»؛ آن هم با پایه ای کاملاً احساسی به فضای این رابطه باز می شود.

اگر کسی دخترها را بشناسد و روحیات پسرها هم برای او قابل درک باشد و بداند که مقطع جوانی، چه دوره ای از زندگی می باشد، نمی تواند نکته ای را که گفتم انکار کند. حالا که احساس عاشقانه به میان آمد، اولین چیزی که ضربه می بیند، عقل است. «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يعمى وَيَصمُّ»^۱، علاقه [افراطی] به چیزی، چشم تو را کور می کند و گوشت را از کار می اندازد. وقتی عقل از کار افتاد، دیگر شناخت حاصل نمی شود. وقتی چشم از کار افتاد، نسبت ها به هم می ریزد؛ یعنی عیب ها کوچک می شود؛ به حدی که دیده نمی شود یا قابل توجه نیست و خوبی ها هم بزرگ می شود؛ به حدی که طرف مقابل را یگانه عالم می بیند. کسی که وابسته شده و حالا می خواهد تصمیم بگیرد، معیارهای خود را فراموش می کند و معیارهای جدیدی را برای خود انتخاب می کند که منطبق بر همین کسی باشد که به او وابسته شده است. در اصل، دیگر گزینش معیاری نخواهد بود؛ بلکه معیارها، ویژگی های همان کسی است که انتخاب شده است.

بسیاری از این افراد وقتی ازدواج می کنند، از داغی محبت و عشقی که میان آن ها است به شدت کاسته می شود؛ یعنی پس از ازدواج، مانعی که بر سر راه شناخت وجود داشت از بین می رود؛ به همین دلیل هم دو طرف شروع به شناختن یکدیگر می کنند. این جا است که زندگی وارد یک مرحله خطرناک می شود؛ البته امیدوارم اگر کسی ازدواجش این گونه سرگرفته، به این نتیجه نرسد که اشتباه کرده است. در این نوع ازدواج ها اگر خدای ناکرده این اتفاق بیفتد، خیلی زود اتفاق ناخوشایند دیگری رخ می دهد. وقتی دو طرف به این نتیجه رسیدند که به درد هم نمی خورند، آرام آرام و گاهی هم خیلی سریع محبتشان نسبت به هم کم رنگ می شود. حالا زن و شوهری که پیش از ازدواج به رابطه ای عاشقانه عادت کرده بودند، باید زندگی سرد و کم محبتی را با هم طی کنند که خیلی آزار دهنده است.

حالا اگر فرض کنیم که این رابطه ها موجب شناخت شود؛ یعنی هر دو طرف، آن گونه که باید، یکدیگر را بشناسند، باز هم نمی توان چنین رابطه ای را پذیرفت. شناخت، ضمانت اجرایی هم می خواهد. بنا است خوبی ها و

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

بدی‌های طرف مقابل را ببینیم، بعد تصمیم بگیریم. تجربه می‌گوید این ارتباط‌ها عقل‌رُبا و احساس‌زا است و اصلاً اجازه نمی‌دهد انسان به خوبی‌ها و بدی‌های طرف مقابل؛ آن‌گونه که هست، بیاندیشد. خیلی از دختران و پسران، وقتی به جنس مخالفشان وابسته می‌شوند، نمی‌توانند درباره کسی غیر از او فکر کنند. خوبی‌ها را می‌بینند، بدی‌هایش را هم می‌بینند؛ اما این وابستگی، اجازه نمی‌دهد تصمیمی را که باید، بگیرند.

چقدر باید بشنویم دختر یا پسری می‌گوید من می‌دانم طرف مقابل، به دردم نمی‌خورد، می‌دانم روحیاتم با او هم‌خوانی ندارد؛ اما چه کنم که به او وابسته‌ام و اصلاً نمی‌توانم به کسی غیر از او فکر کنم؟!

۴. گفت و گوی خواستگاری

تا این جا به دنبال آن بودیم که متناسب با آنچه در زندگی به دنبال آن می‌گردیم، معیارهایی را برای همسر خود انتخاب کنیم. از این جا به بعد در پی آن هستیم که ببینیم چگونه می‌توان متوجه شد که این معیارها در طرف مقابل وجود دارد؟ اولین راه، گفت و گوی خواستگاری است.

در حال حاضر دختر و پسر در جلسه خواستگاری به اتاقی می‌روند و با هم درباره شرایط و معیارهای زندگی صحبت می‌کنند. این، رسم خیلی خوبی است؛ ولی رسم خوب ضایع شده؛ چرا که دو طرف بدون رعایت نکات لازم، چند دقیقه‌ای با هم به گفت و گومی نشینند و بی آن که این گفت و گوبه شناخت دو طرف از یکدیگر بینجامد، تمام می‌شود.

در گفت و گوی خواستگاری باید به نکات ذیل توجه کرد تا موجب شناخت نسبی دو طرف نسبت به هم شود.

(الف) سؤالاتی با جواب‌های توضیحی

پرسش‌های خواستگاری نباید به گونه‌ای باشد که پاسخش با يك بله یا خیر تمام شود. تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. «الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ».^۲ انسان و شخصیت او، در زیر زبانش پنهان است. در گفت و گوهایی که تنها به بله و نخیرها بسنده می‌شود و دو طرف حرف دیگری نمی‌زنند، نمی‌توان به زوایای مخفی شخصیت و هم چنین معیارهای واقعی آن‌ها پی برد.

(ب) تنظیم زمان گفت و گو، به اندازه فهم معیارها و روحیه‌های یکدیگر

از طولانی شدن جلسات گفت و گونترسید. يك ساعت، دو ساعت یا يك جلسه و دو جلسه. هر حرفی که دارید با منطق و درایت، همان ابتدا بزنید. واقعاً جای تعجب دارد برخی از جوانان در جلسه خواستگاری ده دقیقه با هم صحبت می‌کنند و می‌گویند هم‌دیگر را پسندیدیم. عجب! کاش برای همه چیز، این گونه راحت تصمیم می‌گرفتید!

(ج) تبادل احساسات، ممنوع!

۲. نهج البلاغه، قصار ۱۴۸.

جلسه گفت و گوی خواستگاری، برای فهم روحیات و شرایط دو طرف می باشد؛ نه جلسه ای برای تبادل احساسات. نه خودتان از عبارات احساسی و عاطفی استفاده کنید و نه روی جمله های احساسی طرف مقابلتان حساب باز کنید. کاملاً جدی و منطقی صحبت کنید.

د) پرسش های خواستگاری

حالا برای این که تا اندازه ای شما را در چینه سوال های خواستگاری کمک کرده باشیم، در چند بخش، سوالات خواستگاری را به عنوان نمونه می آوریم.^۳ قبل از شروع این قسمت، بهتر است نکاتی را متذکر شویم. چینه این بخش ها از اول تا به آخر به این معنا نیست که شما هم از اولین بخش و اولین سوال، شروع کرده و به آخرین قسمت خاتمه دهید. اصلاً بهتر است سوالات به صورت پراکنده پرسیده شود تا از حالت کلیشه ای بیرون بیاید. در ضمن این سوالات فقط نمونه ای از سوالات است. شما می توانید سوالات دیگری را به این مجموعه اضافه کنید. شاید بتوان گفت وظیفه اصلی این بخش، خط دهی به شما در جهت تنظیم سوالات مفید برای جلسه خواستگاری است.

ممکن است برخی از این پرسش ها برای شما مهم نباشد و برخی دیگر از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. شاید هم برخی از پرسش ها از نگاه شما اهمیت زیادی داشته باشد که در این جا نیامده است. قبل از جلسه خواستگاری با جهتی که این پرسش ها به شما می دهد، سوالاتی را که با توجه به معیارهای شما مهم است، نوشته و در جلسه خواستگاری مطرح کنید.^۴

بخش اول: آینده زندگی

۱. به نظر شما مهم ترین عامل موفقیت در زندگی چیست؟
۲. چه صفاتی را برای همسر آینده خود لازم می بینید؟
۳. در زندگی به کجا می خواهید برسید؟^۵
۴. چه توقعات مهمی از همسر آینده خود دارید؟
۵. بزرگ ترین آرزوی زندگیتان چیست؟^۶

^۳ در این قسمت، از جزوه راهنمای استاد معمار منتظرین، کمال استفاده را کرده ام.

^۴ هر کدام از این پرسش ها نیازمند به توضیح است؛ اما در برخی از موارد برای تبیین ابعاد پرسش، پاورقی توضیحی آورده ایم و باقی را به خود شما واگذار می کنیم.

^۵ نقطه مقصود در زندگی بعد مهمی از شخصیت طرف مقابل را برای شما روشن می کند. بسیاری از افراد اصلاً به این پرسش فکر نکرده اند. برخی هم خیلی سطحی اندیشیده اند.

^۶ آرزوهای هر انسانی نشان دهنده نوع نگاه آن انسان به زندگی است. این پرسش شبیه سوال سوم است. شباهت برخی از پرسش ها به هم اشکالی ندارد. این نوع پرسش ها محک خوبی برای واقعی بودن جواب ها است. کسی که با توجه به آنچه اعتقاد دارد حرف می زند، یک پرسش را به هر شیوه که از او بپرسند، یک جور جواب می دهد.

۶. نظر شما در مورد مراسم عقد و عروسی چیست؟^۷

۷. نظر شما درباره مهریه چیست؟^۸

۸. زندگی در شهرهای دیگر را چگونه می بینید؟^۹

بخش دوم: خانواده همسر^{۱۰}

۱. از نظر اجتماعی، خانواده شما چه ایده‌ها و دغدغه‌هایی دارند؟ (مثلاً در مورد جامعه، مردم، مشکلات، حکومت و...)^{۱۱}

۲. سطح فرهنگی و طرز تفکر خانواده خود را چگونه ارزیابی می کنید؟

۳. خانواده شما تا چه اندازه به امور مذهبی پای بند هستند؟^{۱۲}

۴. خانواده شما قدیمی، متجدد یا معمولی هستند؟

۵. خانواده شما تا چه اندازه به شادی و نشاط اهمیت می دهند و اصولاً انسان‌های شادی هستند یا گرفته؟ برای

شادی کردن چه راهی را انتخاب می کنند؟

۶. افراد خانواده شما، برای درد دل کردن، چه کسی را انتخاب می کنند؟

۷. شما چه کسی را برای درد دل و مشورت کردن انتخاب می کنید؟ چرا؟ تا چه اندازه این شخص را قبول

^۷ . حتماً در این باره صحبت کنید؛ البته نه در ابتدای جلسه خواستگاری. بسیاری از مشکلات زندگی از مراسم عقد و عروسی آغاز می شود. ممکن است طرف مقابل نسبت به مراسم عقد و عروسی نظراتی داشته باشد که اصلاً با روحیه شما سازگار نباشد. این را هم فراموش نکنید که شخصیت و عقیده برخی، در مراسم عقد و عروسی با زمان‌های دیگر متفاوت است؛ مثلاً برخی، اعتقادی به اختلاط میان زنان و مردان نامحرم ندارند؛ اما در مراسم عقد و عروسی معتقدند یک شب هزار شب نمی شود. یا این که بعضی از افراد از این که دیگران به جای آنان تصمیم بگیرند ناراحت می شوند؛ اما در شب عروسی معتقدند نباید به خاطر یک شب کسی را از خود رنجانید؛ به همین دلیل هم همان طور که دیگران دوست دارند مجلس را به پا می کنند. گاهی هم ممکن است طرف مقابل شما درباره مراسم عقد و عروسی نظر خاصی نداشته باشد؛ بلکه پدر و مادر او هستند که حرف اول و آخر را در این زمینه می زنند. در این جا باید نظریه پدر و مادر را جویا شد. برخی از خانواده‌ها شأن و شخصیت خود را در گرفتن مراسم عروسی پُرخرج و آن چنانی می بینند که باید مراسم در سالن گران قیمت و با انواع میوه‌های فصل و غیر فصل، چند نوع غذا و دسر و... برگزار شود. شما باید بدانید خانواده‌ای که با آن وصلت می کنید در این زمینه چه عقیده‌ای دارند.

^۸ . با مسئله مهریه باری به هر جهت برخورد نکنید؛ اگر چه این سؤال برای ابتدای گفت و گو نیست؛ اما پرسش بسیار مهمی است. برای درک اهمیت این پرسش به بحث مهریه در بخش موانع تسهیل در امر ازدواج مراجعه کنید.

^۹ . دیروز به پسرها که می گفتی کجایی هستی؟ می گفتند هنوز زن نگرفته‌ام. امروزه در پاسخ به این پرسش باید گفت هنوز شغل ثابتی ندارم. بسیاری از پسرها به جهت شغل خاصی که در آینده انتخاب خواهند کرد، نمی توانند در شهر خود یا همسرشان زندگی کنند. اگر شما از این دسته هستید، حتماً روی این پرسش تأکید داشته باشید.

^{۱۰} . شاید به نظر برسد که این بخش فایده چندانی ندارد؛ چرا که هیچ کس از خانواده خود بد نمی گوید؛ اما اولاً انسان‌های زیادی هستند که صادقانه، هر چه از خانواده خود بدانند می گویند. ثانیاً بنا نیست که هر چه طرف مقابل از خانواده گفت، قبول کنید. وقتی سخنان او را شنیدید و در هنگام تحقیق از خانواده او هم پرس و جو کردید، می توانید با مقایسه آن چه در تحقیق به دست آمده و آن چه او گفته، محکمی برای صداقت او بیابید.

^{۱۱} . پاسخ این پرسش، نزدیکی افق فکری شما و خانواده‌تان را با دیدگاه‌های خانواده طرف مقابل نشان می دهد.

^{۱۲} . حتماً میزان پای بندی به امور مذهبی با مصادیق بیان شود؛ نه به صورت کلی.

۸. میزان دل بستگی شما به پدر و مادرتان، چه اندازه است؟^{۱۴}
۹. به کدام يك از اعضای خانواده تان علاقه بیش تری دارید؟
۱۰. نگاه خانواده و فامیل به شما چگونه است؟
۱۱. عکس العمل پدر و مادرتان در مقابل شکست های شما در زندگی چیست؟
۱۲. آیا با اعضای خانواده دعوا هم می کنید؟ بیش تر با چه کسی و بر سر چه مسائلی؟^{۱۵}
۱۳. در خانواده یا فامیل چه کسی را الگوی خودتان می دانید؟ چرا؟^{۱۶}
۱۴. در خانواده یا فامیل کدام زن و شوهر به ایده آل های شما نزدیک ترند؟^{۱۷}
۱۵. در مسائل مختلف خانواده؛ به ویژه ازدواج تا چه اندازه خانواده به شما استقلال می دهند؟^{۱۸}
۱۶. تا به حال در چه تصمیماتی با خانواده دچار اختلاف شده اید؟ در هنگام اختلاف چه اتفاقی رخ داده است؟

بخش سوم: مسائل اقتصادی

۱. نظر شما درباره کار کردن همسران در خارج از خانه چیست؟^{۱۹}
۲. چه کاری را برای اشتغال يك زن مناسب می دانید؟
۳. تصور شما از صرفه جویی و قناعت چیست؟ به صورت مصداقی بیان کنید.
۴. چه اندازه به صرفه جویی و قناعت در زندگی معتقد هستید؟
۵. شما مایلید همسران چه نکاتی را در خرید لوازم زندگی رعایت کند؟

^{۱۳}. پیدا کردن محور خانواده بسیار مهم است. کسی که حرفش در خانه به دل طرف مقابل شما می نشیند، می تواند رقیبی در زندگی شما باشد؛ به ویژه اگر این شخص به قدری برای طرف مقابلتان مهم باشد که حرف هیچ کسی را بر حرف او ترجیح ندهد؛ البته اگر روحیات و عقاید این شخص با شما هم خوانی داشته باشد، می تواند رفیق بسیار خوبی برای رسیدن به اهدافتان در زندگی مشترک باشد.

^{۱۴}. دل بستگی های افراطی به پدر و مادر در بسیاری از موارد مشکل ساز است. برخی از دخترها و پسرها به جهت دل بستگی شدید به پدر و مادر، هر روز چند ساعت باید در خانه پدر و مادر باشند و توقع هم دارند که پس از ازدواج، همسرشان همراه او در این رفت و آمد باشد. حالا اگر همسر، حوصله این رفت و آمد را نداشته باشد، چه باید کرد؟ این دل بستگی افراطی در استقلال دختر و پسر هم تأثیر می گذارد. وقتی بنا است کاری را به مصلحت زندگی خود؛ اما به خلاف نظر پدر و مادر انجام دهد، این دل بستگی اجازه نمی دهد.

^{۱۵}. دعوای نشان دهنده حساسیت ها است.

^{۱۶}. الگوی افراد، شناخت ما را از آن ها آسان می کند.

^{۱۷}. پسرها باید از مرد ایده آل طرف مقابلشان بپرسند و دخترها از زن ایده آل طرف مقابل. مرد یا زن ایده آل یعنی همان کسی که طرف مقابل دوست دارد، همسرش مانند او باشد.

^{۱۸}. پاسخ این پرسش به شما خواهد گفت آنچه درباره ازدواج با طرف مقابلتان سخن می گوید تا چه اندازه قابل اجرا است.

^{۱۹}. کار کردن زن یکی از مسائل مهم زندگی های مشترک در امروز جامعه ما است. برخی از مردان با هر نوع کاری برای زن مخالفند. برخی هم کار کردن را لازم می دانند و حتی در زندگی روی درآمد زن حساب باز می کنند. برخی هم با شروطی با کار زن موافقتند. زن ها هم باید به این پرسش جواب بدهند؛ چرا که برخی از زن ها روحیه کار بیرون از خانه را ندارند. برخی هم به هیچ وجه نمی توانند در خانه بنشینند. برخی روی استقلال اقتصادی خود در مقابل شوهرشان حساسند. بعضی از زن ها دوست ندارند مردانشان روی درآمد آنان حساب باز کنند.

۶. آیا آمادگی دارید کم‌بودهای اقتصادی همسر و خانواده او را نادیده بگیرید؟ تا چه اندازه؟
۷. یک زندگی ساده را برای من ترسیم کنید؟ خانه ساده، سفره ساده، اتومبیل ساده، مهمانی ساده و ...
۸. شما سالی چند دست لباس می‌خرید؟
۹. در چه مواقعی احساس می‌کنید باید پوشاک نوبخرید؟

بخش چهارم: مسائل شخصی

۱. سن، محل تحصیل، رشته تحصیلی؟^{۲۰}
۲. آیا بیماری خاصی داشته یا دارید؟
۳.؟ هر سؤالی که در مسائل شخصی برایتان مهم است.

بخش پنجم: مسائل تحصیلی، فرهنگی و سیاسی

۱. آیا قصد ادامه تحصیل دارید یا نه؟ چرا؟^{۲۱}
۲. (در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبل) در چه رشته‌ای قصد ادامه تحصیل دارید؟ چرا؟
۳. در طول سال، چند کتاب غیردرسی می‌خوانید؟
۴. مطالعات شما بیش‌تر در چه زمینه‌هایی است؟
۵. بهترین کتاب‌هایی را که تا به حال خوانده‌اید، نام ببرید. چرا این کتاب‌ها از نظر شما بهترین است؟
۶. معمولاً چه نشریاتی مطالعه می‌کنید؟ چرا؟
۷. چند نفر از نویسندگان و شخصیت‌های محبوب و مورد احترامتان را نام ببرید؟
۸. چرا این شخصیت‌ها از نظر شما قابل احترام هستند؟^{۲۲}
۹. شما تا چه اندازه معتقد به حزب و جناح در عرصه سیاسی هستید؟^{۲۳}
۱۰. نظر شما درباره حکومت فعلی کشور چیست؟

^{۲۰}. نکند فکر کنید که نیازی به پرسیدن این پرسش‌ها نیست. اگر چه کسی که شما دو نفر را به هم معرفی کرده، ویژگی‌های شما را به ایشان و خصوصیات ایشان را به شما گفته؛ اما گاهی واسطه به دلایل مختلف این ویژگی‌ها را به صورت دقیق منتقل نمی‌کند. گاهی هم واسطه به میزان کافی از ویژگی‌های طرف مقابل آگاهی ندارد تا بتواند آن را در اختیار شما بگذارد.

^{۲۱}. ادامه تحصیل برای برخی، حکم مرگ و زندگی را داشته و خط قرمز آنان محسوب می‌شود. اگر برای شما زندگی، مهم‌تر از ادامه تحصیل است، در این باره به دقت صحبت کنید.

^{۲۲}. کتاب‌ها و شخصیت‌های مورد علاقه تا اندازه زیادی می‌توانند نشان‌دهنده جهت‌گیری‌های فکری و روحی طرف مقابل باشد.

^{۲۳}. برخی از نظر سیاسی خنثی هستند و برایشان مهم نیست همسرشان درباره مسائل سیاسی چگونه فکر می‌کند؛ اما مسائل سیاسی برای بسیاری از جوانان؛ به ویژه در این چند سال اخیر از درجه اهمیت بالایی برخوردار شده است. این دسته نسبت به این که همسرشان در مسائل سیاسی چه گرایشی دارد، بسیار حساسند. اگر شما هم جزو این دسته از افراد هستید، درباره مسائل سیاسی هر چیزی که برایتان اهمیت دارد بپرسید.

۱۱. فکرمی کنید مشکلات اصلی جامعه فعلی ما چیست؟
۱۲. کدام گروه سیاسی را بیش تر دوست دارید؟ چرا؟
۱۳. به کدام يك از فیلم‌ها و سریال‌هایی که تا کنون دیده‌اید، علاقه‌مندید؟ چرا؟
۱۴. آیا در میان بازیگران سینما، شخصیت محبوبی برای شما هست؟ چه کسی؟ چرا؟
۱۵. شما تا چه اندازه به «مُد» اهمیت می‌دهید؟ حال درونی خود را وقتی که مجبور باشید تا يك سال با يك تیپ در فامیل حاضر شوید توصیف کنید.^{۲۴}

بخش ششم: مسائل روحی و عاطفی

۱. از چه نوع افرادی احساس ناراحتی و انزجار می‌کنید؟^{۲۵}
۲. اجتماعی بودن در نظر شما یعنی چه؟^{۲۶}
۳. خودتان را تا چه اندازه اجتماعی می‌دانید؟
۴. در اصلاح دیگران چگونه عمل می‌کنید و نوع واکنش‌های شما در مقابل مشکلات چگونه است؟
۵. چقدر خودتان را انسان خون سردی می‌دانید؟
۶. حدّ خون سردی‌تان تا کجا است و شما کی عصبانی می‌شوید؟^{۲۷}
۷. در موقع عصبانیت چه می‌کنید؟
۸. منطقی بودن در زندگی یعنی چه؟
۹. شما چقدر منطقی هستید؟
۱۰. دروغ گفتن را در چه مواردی جایز می‌دانید؟

^{۲۴}. یکی از اختلافات جدی در میان خانواده، مسئله مُدگرایی است. برخی نه تنها باید با مُد روز بگردند؛ بلکه باید اجناس یا پوشاکی را انتخاب کنند که مارک معروفی دارد. گاهی تفاوت قیمت یک لباس با دو مارک متفاوت سربه فلک می‌گذارد.

^{۲۵}. برخی، در تعامل با دیگران مشکل خاصی نداشته و می‌توانند با روحیات مختلف کنار بیایند؛ اما عده‌ای این طور نبوده و با بعضی از روحیات مشکل دارند؛ مثلاً از انسان‌های پُرحرف به شدت متنفرند و دوست ندارند با آن‌ها هم‌نشین باشند. حالا فرض کنید مادر همسر این شخص، پُرحرف بوده و همسر هم به ارتباط با خانواده خود به شدت اصرار داشته باشد. شما فکرمی کنید هر بار که این دو، به خانه مادر می‌روند و این شخص، مجبور می‌شود با یک فرد پُرحرف هم‌نشین شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ حالا اگر همسر این شخص پُرحرف باشد چه؟!

^{۲۶}. اجتماعی بودن از مفاهیمی است که تفاسیر مختلف و گاه متضادی از آن می‌شود؛ مثلاً برخی تفسیرشان از اجتماعی بودن آن است که انسان در روابط خود با دیگران نباید به جنسیت توجه داشته باشد؛ زیرا دخالت جنسیت در روابط اجتماعی باعث محدود شدن آن شده و همین هم انسان را تا اندازه زیادی منزوی می‌کند. این افراد در نوع برخوردشان با دیگران زن یا مرد بودن فرد مقابل را در نظر نمی‌گیرند. برخی هم معتقدند لازمه داشتن روابط اجتماعی صحیح توجه به جنسیت است؛ زیرا حساسیت‌های جنسیتی، روابط زن و مرد را از مسیر سلامت بیرون برده و آن را منحرف می‌کند. این دسته در روابط خود با جنس مخالف تقیّداتی دارند که مطلوب دسته اول نیست. حال اگر دختری یا پسری با نگاه اول با کسی از دسته دوم ازدواج کند، در زندگی دچار مشکل خواهند شد. تذکّر این نکته هم خالی از لطف نیست که برخی کار بیرون از خانه را برای زن لازمه اجتماعی بودن او می‌دانند.

^{۲۷}. دانستن این که فرد در چه موقعی عصبانی می‌شود، ما را در شناخت حساسیت‌های او کمک می‌کند.

۱۱. در چه مسائلی سخت‌گیر و بسیار حساس هستید؟
۱۲. در مقابل انتقادات چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهید؟
۱۳. چگونه از دیگران انتقاد می‌کنید؟^{۲۸}
۱۴. آیا شیوه انتقادی شما یکسان است یا برای افراد مختلف، متفاوت است؟ مثال بزنید.
۱۵. خود را انسان شادی می‌دانید یا افسرده؟
۱۶. شادی کردن را در چه چیزهایی می‌بینید؟
۱۷. چه مسئله‌ای بیش‌تر از همه چیز شما را خوش حال می‌کند؟^{۲۹}
۱۸. مسیر تصمیم‌گیری، در زندگی شما چگونه است؟ به صورت مستقل تصمیم می‌گیرید یا با مشاوره؟^{۳۰}
۱۸. اصولاً در تصمیم‌گیری انسان مقتدری هستید یا مردود؟ سخت تصمیم می‌گیرید یا راحت؟^{۳۱}
۱۹. مشکلات را تا چه اندازه حاضرید تحمل کنید؟
۲۰. احساس می‌کنید تاب تحمل چه مشکلی را ندارید؟^{۳۲}

بخش هفتم: مسائل مذهبی^{۳۳}

۱. تا چه اندازه خدا را در زندگی خود دخالت می‌دهید؟^{۳۴}
۲. تلاش شما برای آشنایی با دینتان چه قدر بوده و اصلاً میزان آشنایی خودتان را از مسائل دینی چگونه ارزیابی می‌کنید؟^{۳۵}

^{۲۸} برخی در انتقاد خود از دیگران بسیار رگ هستند. برخی هم از این که به صراحت درباره عیبتان صحبت شود، ناراحت می‌شوند. این دوروحیه در تعامل با هم به مشکل برمی‌خورند.

^{۲۹} مسائلی که انسان را خوشحال می‌کند، نشانه‌ای از ابعاد شخصیتی او است.

^{۳۰} برخی، استقلال فکری نداشته و باید دیگران به جای آنان تصمیم بگیرند. برخی هم تنها به نظر خود تکیه می‌کنند و با مشورت غریبه‌اند. انسان معتدل کسی است که با دیگران مشورت می‌کند و فکر خود را به کار می‌گیرد و از میان نظرات مختلف، بهترین نظر را انتخاب می‌کند.

^{۳۱} وسواس در تصمیم‌گیری یکی از مشکلات زندگی مشترک است.

^{۳۲} آستانه تحمل فردی که بنا است با ما زندگی کند، بسیار مهم است. ممکن است مشکلات غیرقابل تحمل برای کسی، مسائلی عادی از نگاه دیگری باشد.

^{۳۳} در تشخیص میزان مذهبی بودن طرف مقابلتان به شدت حساس باشید؛ چرا که تعریف انسان‌ها از مذهبی بودن تفاوت‌های زیادی با هم دارد.

^{۳۴} برخی تا وقتی با خدا هستند که گوش دادن به حرف خدا آن‌ها را با مردم درگیر نکند. برخی هم تا وقتی خدایی هستند که با تمایلاتشان تعارض نداشته باشد. برخی هم محور زندگی خود را تنها خدا قرار می‌دهند؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن نزدیک‌ترین دوستان و آشنایان تمام شود.

^{۳۵} برخی، آشنایی معمولی با دین را کافی می‌دانند؛ یعنی به همان اندازه‌ای که به صورت سنتی از پدر و مادر خویش یاد گرفته و در مدرسه آموزش دیده‌اند بسنده می‌کنند. برخی هم نسبت به مطالعات عمیق دینی تقید ویژه‌ای داشته و آن را پی‌گیری می‌کنند. بعضی هم مطالعات دینی را به صورت تفتنی انجام می‌دهند.

۳. تمایلات مذهبی همسران تا چه اندازه برای شما اهمیت دارد؟^{۳۶}

۴. عفت، حیا و غیرت یعنی چه؟^{۳۷}

۵. این امور، در زندگی شما چقدر دخالت داشته و اهمیت دارد؟

۶. رعایت حجاب را تا چه اندازه لازم می‌دانید؟^{۳۸}

۷. با توجه به آداب معاشرت، نظر شما دربارهٔ میزان ارتباط با یک نامحرم چیست؟

۸. اگر یکی از رفقایتان به منزل ما بیاید، شما دوست دارید همسران با او چگونه برخورد کنند؟

۹. شما میان نامحرمی که جزو فامیل است با دیگر نامحرمان تا چه اندازه تفاوت قائلید؟

۱۰. شرکت در مجالس مذهبی را تا چه اندازه جزو زندگی می‌دانید؟^{۳۹}

۱۱. اگر همسران به جهت احترام به دیگران در مجلسی نشست و نمازش قضا شد، چه حالی به شما دست

می‌دهد؟^{۴۰}

^{۳۶}. برای برخی، همین اندازه که همسر، کاری به تقیدات مذهبی آن‌ها نداشته باشد، کافی است. بعضی هم میزان خاصی از تقید را برای همسر خویش لازم می‌دانند؛ مثلاً می‌گویند همسر من باید اهل نماز و روزه باشد. برخی به همهٔ رفتارهای دینی همسر خویش حساسند؛ مثلاً اگر همسرشان نماز اول وقت نخواند، در ازدواج با او احساس شکست می‌کنند.

^{۳۷}. تعریف افراد از این مفاهیم تفاوت‌های زیادی با هم دارد؛ مثلاً برخی غیرت را به گونه‌ای معنا می‌کنند که فرقی با سوء ظن ندارد. این‌ها در رابطهٔ همسر خود با دیگران به قدری ریز می‌شوند که گویا هم همسر و هم دیگران همیشه قصد سوئی در ارتباط با هم دارند. برخی از این‌ها نسبت به ارتباط همسر با محارم خویش هم حساسند. بعضی هم غیرت را فقط در فضای بیرون از خانه معنا می‌کنند؛ مثلاً اگر زن در مقابل برادرشهر خود حجابش را حفظ کرده و با او سنگین برخورد کند، ناراحت شده و از او می‌رنجند؛ اما اگر این زن با مغازه‌دار محله کمی خودمانی حرف بزند، به شدت عصبانی می‌شوند.

^{۳۸}. برخی از افراد؛ چه زن و چه مرد، حجاب را تنها در انداختن چیزی بر روی سر معنا می‌کنند؛ خواه اندازهٔ شرعی آن رعایت شده باشد؛ خواه نشده باشد. برخی فراتر از این، معتقدند زن باید به گونه‌ای خود را بپوشاند که موهایش پیدا نباشد؛ اما دقت در اندازهٔ شرعی حجاب را لازم نمی‌دانند؛ مثلاً اگر آستین زن به گونه‌ای باشد که در هنگام پذیرایی از مهمانان بالا برود و یا این که جوراب نپوشد و یا جورابی بپوشد که پایش را نشان دهد برایشان مهم نیست. برخی هم رعایت اندازهٔ شرعی حجاب را با دقت کامل لازم می‌دانند. این دسته جوراب نازک پوشیدن را هم عیب می‌شمارند. برخی فراتر از حدود حداقلی حجاب معتقدند زن باید به گونه‌ای حجابش را رعایت کند که زیبایی او را نامحرم نبیند. برخی تعریف متفاوتی از رعایت حجاب در مهمانی، بیرون از خانه و در محیط اجتماع دارند. این نوع پرسش‌ها را، هم باید پسرها پاسخ دهند و هم دخترها.

^{۳۹}. برخی شرکت در مجالس مذهبی را جزو زندگی خود نمی‌دانند. این افراد حتی در روزهایی که بیش‌تر مردم به مجالس مذهبی می‌روند؛ مثل عاشورا در خانه می‌مانند. برخی هم تنها در روزهایی به مجالس مذهبی می‌روند که خیلی عمومی است؛ مثل همان روز عاشورا یا شب‌های قدر. برخی در تمام مناسبت‌های مذهبی به این مجالس می‌روند. عده‌ای برای مجالس مذهبی خود برنامهٔ کاملاً منظمی دارند؛ همهٔ نمازها در مسجد، شب سه شنبه دعای توسل، شب جمعه دعای کمیل، صبح جمعه دعای ندبه، ظهر جمعه نماز جمعه و ...

^{۴۰}. میزان تقید به نماز در میان افراد متفاوت است. برخی آخرین کار لازم را نماز می‌دانند؛ به همین دلیل هم اگر در موعد مشخص وقت خواندن نماز پیدا نکردند، نمی‌خوانند و بعد قضایش را به جا می‌آورند. برخی تلاش می‌کنند نماز را در وقت خود ادا کنند؛ اما هر از گاهی اگر در موقعیت‌های دشوار گرفتارند، حاضرند نماز را فدا کنند؛ مثلاً برخی از نوعروسان و تازه دامادها در شب عروسی خود چندان نیازی نمی‌بینند که نمازشان را ادا کنند. برخی هم قضا کردن نماز را به صورت عمدی روا ندانسته و در هر شرایطی نمازشان را می‌خوانند. عده‌ای هم، چنان تقیدی به نماز اول وقت دارند که در هر موقعیتی که باشند حاضر نیستند نماز اول وقت را از دست بدهند. از سوی دیگر برخی از افراد حساسیت خاصی نسبت به میزان

۵. تحقیق

گفت و گوی خواستگاری تمام آنچه را که ما از شناخت طرف مقابل می‌خواهیم به ما نمی‌دهد. در مواردی ممکن است ما با هر شگردی که در گفت و گو به کار می‌بریم، نتوانیم به آن چه در درون او می‌گذرد، پی ببریم؛ اما اگر تحقیق به صورت اصولی انجام بگیرد، می‌تواند کمک شایانی به شناخت طرف مقابل کند. در تحقیق، باید چند نکته مهم را در نظر گرفت.

الف) شیوه پرسش

شیوه پرسش برخی، ساده‌انگارانه است؛ مثلاً پدر خانواده به صورت ناشناس به محله خواستگار رفته و از دو سه همسایه می‌پرسد: آیا این‌ها خانواده خوبی هستند؟ آیا پسرشان جوان خوبی است؟ آن‌ها می‌گویند بله یا نخیر؛ اما مگر خوب بودن، از نظر همه یکی است؟ آن کسی که از نظر شما خوب است، شاید از نظر یک نفر دیگر، بد باشد. باید سؤال‌های تحقیق را هم مثل پرسش‌های خواستگاری، توضیحی پرسید؛ مثلاً روابط این‌ها با همسایه‌ها چگونه است؟ مجالسشان را چگونه برگزار می‌کنند؟ دخترهایشان چگونه در خیابان ظاهر می‌شوند؟ و... شما می‌توانید در تحقیق، از برخی سؤال‌هایی که به صورت نمونه در پرسش‌های خواستگاری آمده استفاده کنید تا از صداقت و عدم صداقت او در پاسخ‌گویی مطلع شوید.

ب) میدان تحقیق

برخی برای تحقیق به یکی دو همسایه سر می‌زنند و هر چه آن‌ها گفتند را ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌دهند. در حالی که تحقیق را باید به گونه‌ای انجام داد که اطمینان حاصل شود افرادی که ما از آن‌ها تحقیق کرده‌ایم، قصد و غرضی نداشته‌اند. ممکن است یکی از همین همسایه‌ها، با خانواده طرف مقابل اختلافی داشته و بین آن‌ها کدورتی به وجود آمده باشد. همسایه هم که منتظر انتقام‌گیری است، زهر خود را در تحقیق می‌ریزد و می‌گوید: «نمی‌دانید این‌ها چه آدم‌های بی‌فرهنگی هستند. شکر خدا که برای تحقیق آمدید. اگر با این خانواده وصلت کنید، هر روز باید گریه فرزندتان را تماشا کنید. این‌ها که در زندگی خصوصی همسایه‌ها دخالت می‌کنند، مگر می‌شود در زندگی داماد و عروسشان دخالت نکنند؟»

در تحقیق، باید به سراغ چند دسته رفت:

۱. همسایه‌ها

اگر خانواده طرف مقابل، به تازگی محلّه‌شان را عوض کرده‌اند، به سراغ همسایه‌های قدیمی هم بروید. گاهی همسایه‌های قدیمی، چیزهایی می‌دانند که روح همسایه‌های جدید از آن بی‌خبر است. برخی از خانواده‌ها به جهت آبروریزی غیرقابل تحمّل که یکی از اعضایشان به وجود آورده، محلّه‌شان را تغییر می‌دهند.

۲. رفقا

باید به سراغ رفقای مختلف رفت؛ رفقای مدرسه، دانشگاه و رفقای محلّه. رفقا از مسائل زیادی باخبرند که خانواده هم از آن اطلاعی ندارد؛ البته شاید رفقا به این راحتی حرف نزنند؛ اما اگر همان شیوه‌ای را که در گفت و گوی خواستگاری گفتیم، در این جا هم پیاده کنید، جواب‌های مطمئن‌تری خواهید گرفت.

۳. معلمان و استادها

معلمان به جهت ارتباط دائمی با شاگردانشان که معمولاً همراه با تجربه و پختگی است، می‌توانند در راه شناخت طرف مقابلمان کمک خیلی مؤثری داشته باشند.

۴. مدیریت مدرسه و دانشگاه

عیبی ندارد در مسیر تحقیق، خانواده دو طرف، سری به کمیته انضباطی بزنند. مگر چه می‌شود؟ برخی از مسائل را نه رفقا می‌دانند و نه اساتید؛ اما کمیته انضباطی می‌داند. شاید در پرونده انضباطی این پسر یا دختر، چیزی باشد که نظر شما را به کلی درباره او تغییر دهد. اگر هم پسر یا دختر فارغ التحصیل شده‌اند، برای اطلاع از گذشته او انجام این کار بسیار مفید است.

۵. هم اتاقی

افرادی را که مدتی در حجره‌های طلبگی یا اتاق‌های دانشجویی زندگی کرده‌اند، می‌توان از طریق هم‌اتاقی‌هایشان به خوبی شناخت. این فرصت مناسب را به راحتی از دست ندهیم.

۶. همکار

رئیس اداره، همکار، همسایه کاری، برای کسی که مغازه‌دار است، حتی آبدارچی اداره، افراد خوبی هستند برای این که بتوان به برخی از روحیات طرف مقابل دست یافت.

۷. کلانتری محلّه

وقتی يك اداره می‌خواهد کسی را استخدام کند، یکی از مدارکی که طلب می‌کند، عدم سوء پیشینه از کلانتری محل

است. کدام اداره؟ اداره‌ای که به راحتی می‌تواند پس از استخدام، اگر به سابقه سوء رفتار زشتی از کارمندش دست یافت، او را اخراج کند. نه رئیس اداره و نه کارمندان این اداره، بنا نیست با این کسی که می‌خواهد استخدام شود، زندگی کنند و پایه‌های زندگی آینده‌شان را بر اساس استخدام او بچینند.

دختر یا پسری که بنا است عمرشان را، زندگی‌شان را با هم معامله کنند، بنا است یک عمر در زیر یک سقف با هم زندگی کنند، بنا است پدر یا مادر آینده فرزندانشان را انتخاب کنند، نباید بدانند که همسرشان کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ مگر در روزنامه‌ها نخوانده‌اید در ازدواج چه تعداد دختر و پسر بر سر یکدیگر کلاه‌هایی به گشادی دهانه آشفشان گذاشته و زندگی طرف مقابلشان را به آتش کشیده‌اند؟ در بسیاری از این موارد اگر یک تحقیق خوب و جامع انجام می‌گرفت و خانواده‌ها به سادگی از کنار مسئله تحقیق نمی‌گذشتند، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد.

ج) فرد تحقیق کننده

کسی که برای تحقیق اقدام می‌کند، باید چند ویژگی اساسی داشته باشد:

۱. پختگی و دنیادیدگی لازم را برای این کار داشته باشد.

۲. از روحیات و معیارهای شما به اندازه کافی اطلاع داشته باشد.

۳. حوصله و وقت کافی برای انجام این کار داشته باشد.

برخی از پدران و مادران می‌گویند ما حال این همه تحقیق را نداریم. من هم به این‌ها می‌گویم لطف کرده و چند قدمی در راه روی دادگاه‌ها قدم بزنید تا بدانید اگر حال این تحقیق را نداشته باشید، چه عاقبتی در انتظارتان است. چه پدر و مادرانی که به جهت شکست دختر یا پسرشان در مسئله ازدواج، مزه زندگی در کامشان تلخ‌تر از زهر هلاهل شده است!

د) زمان تحقیق

بهتر است مقداری از تحقیق قبل از خواستگاری انجام بگیرد تا اگر مشکل خاصی وجود دارد که می‌تواند اصل ازدواج را منتفی کند، قدم خواستگاری برداشته نشود. اگر در مرحله اول تحقیق احساس کردید در کلیات با طرف مقابل تناسب دارید، می‌توان باقی تحقیق را پس از خواستگاری انجام داد. اگر چه انجام دادن کل تحقیق پیش یا پس از خواستگاری اشکال اساسی ندارد.

به این نکته هم توجه داشته باشید که در فرهنگ برخی از خانواده‌ها تحقیق پیش از خواستگاری جایی ندارد؛ به همین دلیل هم اگر متوجه شوند که شما پیش از خواستگاری اقدام به تحقیق کرده‌اید ناراحت می‌شوند. پس بهتر است اگر پیش از خواستگاری می‌خواهید اقدام به تحقیق کنید، تا حد امکان به گونه‌ای باشد که خانواده طرف مقابل متوجه نشود.

۶. مشاوره، قبل از پاسخ

ما در اسلام، سنت خوب فراموش شده‌ای داریم که کم‌تر کسی به آن توجه جدی دارد. مشاوره، یکی از اصولی است

که امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آن می فرماید: «هیچ پشتوانه‌ای مثل مشورت کردن نیست».^{۴۱}

چه خوب است در مسئله ازدواج، این سنت را پیاده کنیم! چه اشکالی دارد هر دو طرف به صورت جداگانه و با هم پیش یک مشاور مطمئن بروند؟ در بسیاری از موارد، راهنمایی یک مشاور باعث می شود دو طرف به نکته‌ای برسند که قبل از آن، توجهی به آن نمی کردند.

فرهنگ مشاوره به قدری در میان خانواده‌های ما غریب است که برخی، مطرح کردن آن را هم اهانت می دانند. هر چه که باشد، دو طرف ازدواج، دو جوان کم تجربه‌ای هستند که ممکن است خیلی راحت تحت تأثیر احساسات و یا کم تجربگی خود قرار بگیرند. بنده با نهایت احترامی که برای پدر و مادرها قائلم، می گویم که بسیاری از پدر و مادرها هم نمی توانند نقش یک مشاور کامل را برای فرزندانشان ایفا کنند؛ اگر چه معتقدم پدر و مادر تا اندازه زیادی می توانند در مسیر تصمیم‌گیری صحیح به فرزندشان کمک کنند.

گاهی اتفاق افتاده دو نفر، یکدیگر را انتخاب کرده و همه چیز را در نزد خود تمام شده حساب می کردند؛ اما همین که یک مشاور با آن دو صحبت کرده، تازه به این نتیجه رسیده‌اند اختلافاتی با هم دارند که با وجود آن‌ها، نمی توانند با هم در زیر یک سقف زندگی کنند.^{۴۲}

حالا اگر کسی واقعاً به این نکات توجه کرده باشد، متوجه می شود دخترها و پسرهایی که قبل از ازدواج، به بهانه شناخت با هم ارتباط برقرار می کنند، چقدر به بی‌راهه می روند! اگر واقعاً قصدتان شناخت طرف مقابل باشد و نه چیز دیگری، تصدیق خواهید کرد که راه شناخت، آن نیست که بعضی طی می کنند. گفت و گوی قاعده‌مند در هنگام خواستگاری، تحقیق اصولی و مشاوره بهترین راه شناخت است.

۷. توسل

این نکته بر تمام نکته‌ها حکومت می کند. به نظر می رسد اگر انسان نخواهد در هیچ کدام از مسائل زندگی، به اهل بیت علیهم السلام توسلی داشته باشد، در ازدواج باید متوسل شود؛ زیرا هر چقدر هم که نکات گفته شده در این نوشتار را به دقت مراعات کنید، باز هم احتمال اشتباه وجود دارد؛ پس باید تکیه‌گاه مطمئنی پیدا کرد. آن تکیه‌گاه مطمئن، چیزی جز آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام نیست. از ابتدا تا انتهای مسئله ازدواج، توسل را فراموش نکنید. وقتی خواستید جواب مثبت هم بدهید، به در خانه اهل بیت علیهم السلام بروید و بگویید: «من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، احساسی و عاشقانه تصمیم نگرفته‌ام؛ معیارهایم را فراموش نکرده‌ام؛ تحقیق کرده‌ام، پیش مشاور رفته‌ام و حالا به این نتیجه

^{۴۱}. «لا مظاهره أوثق من المشاورة» نهج البلاغه، قصار ۱۱۳.

^{۴۲}. در کتاب «تا ساحل آرامش» جلد سوم، گام بیست و هشتم، بحث مفصلی درباره مشاوره داشته‌ایم. در مسئله ازدواج، به هر مشاوری نمی توان اعتماد کرد. ما در کتاب مذکور ویژگی‌های یک مشاور قابل اعتماد را بیان کرده‌ایم. در این کتاب هر کجا که شما را به مشاور ارجاع می دهیم، مقصودمان مشاوره با همان ویژگی‌ها است که برخی از آن عبارت است از: عاقل، خداترس، آشنا و مقید به دین، با تجربه و دوران‌دیش بودن.

رسیده‌ام که این شخص به دردم می‌خورد. این، نتیجه‌ای است که من به آن رسیده‌ام؛ اما شما که مظهر علم خدا هستید و صلاح و فساد کارم را بهتر از من می‌دانید، اگر واقعاً این مورد به صلاح من نیست و ما نمی‌توانیم زندگی موفق‌تری داشته باشیم، خودتان قبل از ازدواج به هر بهانه‌ای که شده، آن را منتفی کنید. اگر هم به هر دلیلی در زندگی دچار مشکل شدم، مشکلات زندگی را مایه رشد من قرار دهید».

جدایی از اهل بیت علیهم‌السلام و اعتماد بر یافته‌های خویش در مسئله ازدواج، چیزی نیست که بگویم امتحانش مجانی است. این امتحان، گاهی آن قدر گران تمام می‌شود که باید گفت، قیمت آن، یک زندگی است.

برخی از جوانان می‌گویند ما همه چیز را به دست اهل بیت علیهم‌السلام سپرده‌ایم، هر چه آن‌ها صلاح بدانند. نه تحقیقی می‌کنند، نه معیاری در نظر می‌گیرند، نه صحبتی می‌کنند. می‌گویند اگر صلاح باشد، خودشان منتفی می‌کنند. نه، این گونه نیست. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام اگر به جای وظیفه ما نشست، بدانید که اشتباه است. اگر کسی در یک مسئله، وظیفه‌ای بر عهده دارد و آن را انجام ندهد و بگوید واگذار به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام کردم، یا نمی‌فهمد و یا خود را فریب می‌دهد. مثل این می‌ماند که مادر کسی تصادف کرده باشد و در گوشه خیابان با دست و پای شکسته در خون خودش بغلطد، دو قدم آن طرف تر هم پسرش دست به دعا ایستاده باشد که خدایا مادرم را حفظ کن!!!

تذکر این مسئله هم ضروری است که با توجه به معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام انسان در هر شرایطی می‌تواند، با استفاده درست از لحظات زندگی، مسیر انسانی خود را طی کند؛ پس اگر کسی را برای زندگی انتخاب کردید و پس از ازدواج فهمیدید آن چه می‌خواستید نیست، زندگی را به آخر رسیده حساب نکنید. زندگی، هیچ وقت به بن بست نمی‌رسد؛ مگر آن که خودمان این بن بست را در مقابل خودمان بسازیم. ما باید از هر موقعیتی در جهت کمال و رشد انسانی خود استفاده کرده و تنها به بندگی و انجام وظیفه خود در مقابل خداوند بیندیشیم. چه بسیار انسان‌های خوبی که همسر خوب، نصیبشان نشد و چه بسیار انسان‌هایی که به جهت صبر بر مشکلات زندگی به بالاترین درجات انسانیت رسیدند.^{۴۳}

یک بار خانمی برای مشاوره پیش بنده آمد و از همسرش نالید. خود را انسان بدبختی می‌دانست. گفتم: مگر کسی

که دچار همسر بد می‌شود، بدبخت است؟

گفت: مگر بدبخت نیست؟

گفتم: العیاذ بالله امام حسن علیه‌السلام هم بدبخت است؟

گفت: چگونه؟

گفتم: همسر ایشان قاتلش شد؛ اما از خوش بخت‌ترین انسان‌های روی زمین هم بود.

^{۴۳}. در صفحات تقدیمیة چهار جلد این مجموعه، دوباره تأمل کنید.

گفتم: امام جواد علیه السلام چه؟ همسر ایشان هم قاتلش شد؛ اما... .

دیگر احساس بدبختی نمی کرد. می گفت در میان صحبت هایتان، آن چه درباره امام حسن علیه السلام و امام جواد علیه السلام گفتید، عجیب مرا در فکر فرو برد و آرامم کرد.^{۴۴}

^{۴۴}. در کتاب «ما ساحل آرامش» جلد اول، گام اول و جلد چهارم در پاسخ به یکی از پرسش ها بحثی درباره هدف زندگی و شاخص های خوش بختی داشته ایم. برای یافتن جهت فکری در این مسئله خوب است در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره تحریم تدبّر کنید.